

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

National and Revolutionar Characters

شخصیت های ملی و انقلابی

حزب کار ایران (توفان)

۲۲ جون ۲۰۲۴

ستالین پرچم است و مجدداً به پا می خیزد

(۱)

توضیحات

مقاله ای را که از نظر خوانندگان گرامی توفان می گذرد به قلم رفیق فریدون منتقمی است که به یاد او منتشر می کنیم. این مقاله محصول یادداشت‌های پراکنده رفیق فریدون منتقمی است که از سال ۱۳۶۵ خورشیدی در فرصت هائی که در اختیارش قرار گرفته بود قلم زده است. این یادداشت های خطی در زمینه های گوناگون دوران زندگی ستالین به رشته تحریر در آمده است.

پیشرفت فنون و تجهیز کامپیوتر با زبان فارسی کار این نگارش را تسهیل کرد زیرا نویسنده موفق شد یادداشت های پراکنده و مجزا از هم را با پیدایش این شرایط جدید در جای مناسب خویش بگنجانند و به تدریج کار تدوین و تنظیم یک سند تاریخی را که به صورت روزانه تکمیل می شود آغاز کند. در مقدمه این مقاله رفیق فریدون چنین نوشت:

"تدوین سندی در مورد شخصیت یکی از رهبران استثنائی جنبش جهانی کمونیستی که معمار ساختمان سوسیالیسم در شوروی بوده است کار آسانی نیست. دشمنان سوسیالیسم با شم طبقاتی خویش فهمیده اند که برای نابودی و بی اعتبار کردن سوسیالیسم بهتر است حملات خویش را بر ستالین و سپس لنین و لنینیسم و سرانجام بر مارکسیسم متوجه کنند. مبارزه با ستالین و به لجن کشیدن وی، فرشته ای را دیو نمایانند مبارزه با کمونیسم است. این حقیقت را ضد کمونیست ها فهمیده اند و دائماً به خرمن آتش آن هیزم می ریزند. حجم آثار دروغ و اسناد جعلی اعم از قلم، نامه، مقاله، کتب، اعلامیه، موضعگیری های افراد گمنام و بی شخصیت و... که در مورد رفیق ستالین منتشر شده است در تاریخ مبارزه طبقاتی بی همتاست. شما هر چه بیشتر خود را با سرگذشت ستالین و تاریخ مبارزه طبقاتی در شوروی مشغول می کنید بیشتر به دامنه افسانه سرائی و دروغگوئی بورژوازی و همدستان وی در اشکال کائوتسکیسم، تروتسکیسم، بوخارینیسم، خروشچیفیسم، کمونیسم اروپائی، سوسیال دموکراتیسم و... پی می برید.

بورژوازی امپریالیستی به یاری رویونیست ها و دشمنان پرولتاریا یک موج عظیم تبلیغاتی، به یاری رسانه های گروهی و استادان دانشگاه ها و تاریخ نویسان مزدور و جیره خوار با اتکاء به توانائی مالی اش راه انداخته است تا تاریخ جهان را از منظر منافع استثمارگران بنویسند. حتی اگر شما بارها و بارها جعلیات آنها را برملا سازید، آنها دست از هجوم تبلیغاتی خویش و تکرار دروغها بر نمی دارند. زیرا سخن بر سر اقناع و کشف حقایق نیست سخن بر سر کوبیدن دشمن طبقاتی به هر وسیله ای است. در این جا پای منافع طبقاتی در میان است. نمونه دروغهائی که جرج بوش

و تونی بلر و همدستان آنها به عنوان رسمی ترین مراجع جهانی در مورد یوگسلاوی، عراق، فلسطین، ایران، چیلی و نظایر آن‌ها گفته اند و در آینده نیز خواهند گفت در مقابل ماست. تاریخ آنها با تاریخ ما فرق دارد.

جمع آوری مطالب و پاسخ به این همه جعلیات کار یک یا چند فرد نمی تواند باشد. حجم کار به قدری زیاد است و دامنه تبلیغات به حدی نا محدود است که نباید انتظار نتایج زودرس داشت. بسیاری احزاب کمونیست در این زمینه اقداماتی کرده اند که می تواند زمینه ای برای پژوهش های بعدی ما باشد. حتی قرائت آثاری که به ضد سوسیالیسم لنین و ستالین به چاپ رسیده و هر روز بر حجم آن افزوده می گردد سالها وقت لازم دارد. حزب کار ایران (توفان) ولی مصمم است که در این راه گام های نخستین را بردارد و همه رفقای حزبی و هواداران لنینیسم را فرا می خواند که در این زمینه فعال شده، اسناد تهیه کرده، مقاله نوشته و این مجموعه را که به تدریج چاپ خواهد شد تکمیل کنند. سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان و حزب کار ایران (توفان) تنها تشکل کمونیستی ایرانی است که پرچم دفاع از ستالین را برافراشته و با دشمنان رنگارنگ وی و به ویژه خرده بورژواهای غرزن و بزدل پیکار کرده است. مارکسیست لنینیست کسی است که ستالین را به منزله رهبر راستین جنبش کمونیستی جهانی بپذیرد و وی را هنوز مشعل جنبش کمونیستی به حساب آورد. ستالین معیار است. حزب ما سربلند است که این وظیفه تاریخی را با جسارت پس از بروز رویزونیسم در شوروی به انجام رسانده است. مقاله ای که از نظر شما می گذرد آغاز این راه است. جای تعجب نباید باشد که در هنگام چاپ قطعی این مقاله که صرفاً به مسأله شخصیت والای ستالین می پردازد حجم آن از چند صفحه کنونی تجاوز کرده باشد.

بررسی دوران ستالین وظیفه افراد نیست وظیفه جنبش جهانی کمونیستی است زیرا ستالین سی سال تمام در بحرانی ترین دوران استثنائی قرن بیستم رهبر بلامنازع جنبش جهانی کمونیستی بود. سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان و حزب کار ایران (توفان) در این عرصه اسناد ارزنده ای را از جمله «سوسیال امپریالیسم»، «امپریالیسم نواخته»، «رویزونیسم در تئوری و عمل»، «تروتسکی و تروتسکیسم»، «اعلامیه و برنامه بلشویکهای انقلابی شوروی»، «افسانه ستالینیسم» و یا «توطئه بزرگ ضد شوروی جلد اول»، «تحریف کنندگان تاریخ»، «اپوزیسیون ترنسکیستی در گذشته و حال» و ... منتشر کرده است و در این عرصه فعالیت می کند. حزب ما پاره ای از آثار رفیق ستالین را مجدداً برای انتشار در شبکه اینترنت تایپ کرده است و به این کار ادامه می دهد. انتشار آثار ستالین تبلیغ روشن مارکسیسم لنینیسم است در حالی که تبلیغ تروتسکیسم به عنوان آموزگار «مارکسیسم» که عمر خائنانه اش به پایان رسیده است دشمنی علنی خرده بورژواها با کمونیسم است. ولی علی رغم این باید جنبش دفاع از لنینیسم را سامان داد تا ماهیت دشمنان رنگارنگ آن از «چپ» و راست برملأ شود.

علت دیگری که موجب شد حزب ما قبل از تکمیل این اسناد به انتشار آن دست بزند، کتابی است که بنام «خیانت به سوسیالیسم، پس پرده فروپاشی اتحاد شوروی» توسط آقای محمد علی عموی ترجمه و منتشر شده است. مضمون این کتاب یک سند جدید رویزونیستی است که تلاش دارد میان نظریات رفیق ستالین و غلبه رویزونیسم بر شوروی که سرانجام شوم آن را شاهد بوده ایم یک آشتی طبقاتی ایجاد کند. این کتاب بر ماهیت ضد کمونیستی رویزونیسم که بر حزب و دولت شوروی و جنبش کمونیستی غلبه کرده بود سرپوش می گذارد و همه کاسه کوزه ها را بر سر گوربچف می شکند. توگویی شوروی قبل از گوربچف یک کشور سوسیالیستی بوده است. درک نویسندگان این کتاب از سوسیالیسم بسیار نازل و سطحی است که ما در جای خود حتماً به آن برخورد خواهیم کرد تا مبارزانی که صمیمانه در پی کشف حقیقت می گردند و قلبشان در راه آزادی طبقه کارگر می تپد به دام اینگونه برخورد ضد علمی که منبع جدیدی برای بروز انحراف جدیدی است که می تواند مجدداً مبارزان را به بیراهه ببرد نیفتند.

ارد بیهشت-ثور - ۱۳۸۵

«زنده باد پرچم سرخ مقدس ما، پرچم انقلاب سوسیالیستی، پرچم مارکس، انگلس، لنین و ستالین. با آن که رویزیونیست ها می کوشند بر این پرچم لجن بپاشند، همچنان پاک و بی لکه است، با آن که رویزیونیست ها می کوشند این پرچم را تا سطح خویش تنزل دهند، نیروهائی در جهان هستند که آن را در اوج نگه می دارند. افتخار بر آن ها! لحظه ای که این پرچم بار دیگر بر فراز میهن سوسیالیسم به اهتزاز درآید نزدیک است. زنده باد حزب کمونیست بلشویک اتحاد شوروی.»

دوستان و دشمنان ما در سراسر جهان بدانند که: «در روسیه بلشویسم مانند سمندر از خاکستر خود زنده می شود. ما بلشویکها خوب می دانیم وظائفی که در برابر ماست چقدر بغرنج است. ولی ما تاب مرگ و شکنجه را خواهیم داشت. اندیشه لنین با ماست. قلب بزرگ خلق ما با ماست. ما غلبه ناپذیریم.» (به نقل از اعلامیه و برنامه کمونیستهای انقلابی بلشویک شوروی)

شخصیت ستالین و «کیش شخصیت» وی

«به خاطر نفرتی که از کیش شخصیت دارم، هرگز اجازه ندادم پیامهای ستایش آمیزی که از کشورهای مختلف بر سر من می بارید، تا مدتی که بین الملل زنده بود، چاپ و منتشر شوند. حتی هرگز پاسخی به آنها ندادم، مگر برای آن که ناراضایتیم را ابراز کنم.» (کارل مارکس، کلیات آثار چاپ دوم، جلد ۳۴)

«مارکس و من همواره با هر نوع تظاهراتی به افتخار افراد، جز در موارد مهم، مخالف بوده ایم. هنوز هم این نظر را داریم، به ویژه اگر قرار باشد چنین تظاهراتی به افتخار ما و در زمان حیاتمان صورت گیرد» (فریدریش انگلس، کلیات آثار چاپ اول، جلد ۲۸)

«شما در نامه خود از «ارادت» به من سخن می رانید. شاید این نکته به طور تصادفی در نامه شما آمده باشد. شاید ... اما اگر این جمله تصادفی نیست، مایلیم به شما اندرز دهم از «اصل» ارادت به اشخاص دست بکشید. این یک شیوه بلشویکی نیست. ارادتمند به طبقه کارگر، به حزب آن، به دولت آن باشید. این امری خوب و مفید است. اما آن را با «اخلاص» به اشخاص یعنی این بازیچه عبث و بیهوده روشنفکران سبک مغز خلط ننمائید.» با دروهای کمونیستی - ستالین (نقل از نامه ستالین به شاتونوفسکی کلیات آثار جلد ۱۳)

ستالین یک بار در سال های ۳۰ وقتی قرار شد به پیشنهاد ماکسیم گورکی و یاروسلاوسکی در مورد وی کتابی منتشر شود، نظر نامساعد خود را ابراز داشت و کمی دیرتر در سال ۱۹۳۷ وقتی خواستند داستان هائی در مورد کودکی ستالین منتشر کنند، ستالین نامه زیر را به بنگاه انتشاراتی کتاب کودکان «دتریز» نوشت: «من با انتشار «داستان هائی درباره کودکی ستالین» کاملاً مخالفم. در این کتاب اشتباهات درباره وقایع، دروغ ها، مبالغه گویی ها و تعریف و تمجید نویسنده را دوستداران قصه های پریان، دروغ گویان (شاید «دروغ گویان با حسن نیت») و فرصت طلبان گمراه کرده اند. و این، برای نویسنده، جای تأسف است، اما واقعیات همان واقعیت اند. ولی مطلب عمده در اینجا نیست. مطلب عمده آنست که در کتاب این گرایش وجود دارد که به خلق شوروی (و به طور کلی به خلق ها کیش شخصیت رهبران و قهرمانان خطا ناپذیر را القا کند. این کار خطرناک و زیان بخش است. تئوری «قهرمانان و توده ها» بلشویکی نیست، متعلق به سوسیالیست های انقلابی است. سوسیالیست های انقلابی می گویند «قهرمانانند که خلق را می سازند، توده پست مردمان را به یک خلق مبدل می کنند.» بلشویکها جواب می دهند: «خلق است که قهرمانان را می سازد.» این کتاب آب به آسیاب سوسیالیست های انقلابی می ریزد، و به آرمان بلشویکی همه ما لطمه خواهد زد. به عقیده من، باید آن را سوزاند. (نقل از مسائل تاریخ ژ. ستالین)

این که شخصیت هائی نظیر ماکسیم گورکی در فکر تهیه سرگذشت ستالین هستند، ناشی از «استبداد ستالینی» نیست، این که یک بنگاه انتشاراتی کتب کودکان به رفیق ستالین رجوع می کند تا خاطرات دوران کودکی وی را برای کودکان شوروی ترسیم کند با زور و جبر و اعمال قهر «سازمان امنیت شوروی» به وجود نیامده است. این اقدامات نشانه خلوص نیت و احترام عمیق توده مردم شوروی به رهبری حزب و دولت شوروی است. این ستالین نیست که به کیش شخصیت ستالین دامن می زند، این درک مردم شوروی از توانائی های رهبری، کیفیت عالی اداره کشور، بهبود شرایط زندگی توده های مردم، مبارزه قاطع و صمیمانه وی با دشمنان داخلی و خارجی و صفا و صمیمیت ستالین است که به صورت قهرمان و ناجی طبقه کارگر در ضمیر مردم شوروی نقش می بندد و از درون توده مردم می جوشد.

مضحک است که اتوریته ای را که با کار خستگی ناپذیر و صمیمانه به دست آمده و محصول تلاش تاریخی ستالین است و بازتاب طبیعی علاقه مردم شوروی است، با کیش شخصیت سفارشی و از بالا که به ضرب و زور تبلیغاتی به گوش ها و چشم ها فرو می کنند و فاقد پایگاه اجتماعی است، با ترس و دلهره از ستالین یکسان گرفت. شخصیت ستالین، شخصیت آن رهبری است که نظایر آن را توده ها همواره در تاریخ، پرچم خود ساخته اند، سپارتاکوس، روبسپیر، لنین و ... که نقش عمیق شخصیت در تاریخ را ایفاء نموده اند. مارکسیست ها همواره به اهمیت نقش شخصیت در تاریخ اشاره دارند. رهبرانی چون مارکس، انگلس و لنین چنین شخصیت هائی هستند که مورد اعتماد و علاقه طبقه کارگر بوده اند. البته بوده و هستند کسانی که با برخورد مذهبی به آثار مارکسیستی آن را از مضمون علمی و انقلابی زدوده اند و از مارکس و انگلس و لنین پیغمبرانی الهی ساخته اند، لیکن این تلاشهای خرده بورژوازی ماهیتاً با ایمان عمیق توده های مردم شوروی متفاوت است.

شخصیت ستالین را که محبوب قلوب مردم شوروی بود باید از «کیش شخصیت» وی که تبلیغات بوروکراسی بود، جدا کرد. مخلوط کردن این دو مفهوم دور افتادن از معیارهای ماتریالیستی است.

وقتی جامعه در برابر وظایف یا مسائلی قرار می گیرد که زمان حل آنها فرا رسیده است، متفکران و انسانهای با نبوغی به دنبال حل مسائلی که در زندگی طرح شده است و پاسخ می طلبد می روند. بدیهی است وقتی وظیفه به انجام رسید یا مسأله راه حل خود را یافت افکار مردان بزرگ متوجه وظایف دیگری می گردد. این است که پرسش های زندگی یکی بعد از دیگری و به نوبت طرح و حل می شوند. نقش شخصیت های تاریخی در این متن قابل فهم است. نقش شخصیت در تاریخ یک مقوله ماتریالیسم تاریخی است و در بررسی های کمونیست ها جای ویژه خویش را داراست.

ادامه دارد